



صبر بی زمان، جبر بی امان

نگاهی به کتاب موسیقی و خلسه
پژوهش محمدرضا درویشی



فرشید ذاکری

منتقد و پژوهشگر موسیقی

نام محمدرضا درویشی اعتباردهنده هرگونه اثر هنری است؛ به‌ویژه اگر در حوزه موسیقی نواحی و اقوام باشد. درویشی در طول ۲۶ سال و بوج به‌وج خاک ایران را قدم نهاده و اثر شگرف دایرةالمعارف موسیقی نواحی (که همچنان دفترهایش در حال افزایش است) را در اعتبار تاریخ فرهنگی سرزمین ایران به یادگار گذاشته است. بی‌تردید نگاه جدی به موسیقی باشکوه نواحی با آثار و تلاش خستگی‌ناپذیر درویشی شکل گرفت که امروزه جایگاه مستحکم این گونه موسیقی و هنرمندانش را در تاریخ هنر مشاهده می‌کنیم. او هر چند آهنگساز معتبری در گونه‌های مختلف موسیقایی است اما پژوهش‌ور و در صدر آن، پژوهش در فرهنگ موسیقی نواحی برایش جایگاه ویژه‌ای دارد.

سرزمین بلوچستان با ویژگی‌ها و آداب منحصر به‌فرد، جایگاه والا‌یی در عمق تمدن تاریخ دارد. مردمانی رنج‌دیده مترادف با فقر و زندگی طاقت‌فرسا اما صبور، هر چند صبری سرشته از جبر زمان. مهرماه ۱۳۷۳ محمدرضا درویشی پنجمین سفرش به چابهار را در جست‌وجوی «خلیفه شاه‌میر» آغاز می‌کند. خلیفه با خانوادهاش در کپری از برگ‌های نخل و خشت و گل در بیغوله‌ای در حاشیه بندر زندگی می‌کند. یافتن خلیفه و متقاعد کردن او برای راه اندازی مراسم گواتی بسیار سخت انجام می‌گیرد که خلیفه به گفته خودش سال‌های درازی مراسم را برگزار نکرده است. خلیفه بالاخره در جست‌وجوی یاران قدیمی‌اش به کنارک و طبرس رفته و هرکدام را در سختی و رنج زندگی ساده‌شان در میان کپرها یافته و مراسم با یاران قدیمی او شکل می‌گیرد. «پیربخش برمه» جوایگوی ذکرهای گواتی، با صدایی که از غایت زندگی بلوچ برمی‌خاست، نغمه دیگری نامش «چلک» و شهرت‌ش «پژور» است. پیرمردی نابینا با چشم‌های بلز، غم‌زده و مبهوت. او مستان گروه خلیفه است که قصیده شیخ عبدالقادر گیلانی را می‌خواند (هو می‌گفت و مست می‌شد). نغمه سوم «عبدوک زرمی» تمبورک می‌نواخت و جواب‌ذکر می‌گفت.

«گوات» به معنای باد است و گواتی به بیماری می‌گویند که گرفتار گوات یا باد شده باشند. زندگی سخت و یکنواخت ساحل‌نشینان جنوب در طاقت‌فرسای خود شرایط را برای بروز پریشانی خیال و ناهنجاری‌های روانی فراهم می‌کند. وجود نیروهای ماوراالطبیعه و مرمر در تمام مناطق ساحلی جنوب ایران از اعتقاد مردمان آن است که از نظر آن «باد» نامیده می‌شود. در نواحی جنوبی بلوچستان این نیروهای مرمرور «گوات» می‌نامند. این بیماری دارای انواع مختلفی است که تأثیرات متفاوت آن روی بیمار توسط خلیفه شناسایی می‌شود. گوات، ذهن و جسم افراد را تسخیر کرده و تعادل روحی و جسمی‌شان را در هم می‌ریزد. برای مهار کردن این بیماری متأثر از فرهنگ و آداب و رسوم هر منطقه مراسم خاص و آیین‌های ویژه‌ای برگزار می‌شود. مجلسی که به جهت این بیماری برگزار می‌شود ممکن است از یک شب تا چند شب به درازا بکشد. موسیقی رکن اصلی مراسم گواتی است. رهبر و هدایت‌کننده مراسم را خلیفه می‌گویند. هر خلیفه برای خود بساطی دارد: گروه نوازندگان، گروه چایی و جوابی (دست‌زن و جوابگو)، مستان، مجبیر (محرور و دستیار خلیفه)، پیمان (بالاسری بیمار گواتی)، ولوازم و وسایلی مانند تین (تاوه)، سوچکی (مخلوطی از گیاهان دارویی خوشبو و تا حدی شکرآزور)، بوسوچ (محل سوزاندن سوچکی)، زهرین تیل (روغن مند) و...

در ابتدای مراسم، خلیفه با آداب خاص و مهربانی با بیمار صحبت می‌کند. سپس مراسم با خواندن قصیده‌ای به حرکت می‌افتد و ذکرهای یکی پس از دیگری اجرا می‌شوند. (هر ذکر از نظر موسیقی، از فیگور یا جمله کوتاهی تشکیل شده که غالباً ساده و روان است و دانما تکرار می‌شود). واکنش بیمار گواتی در مقابل هریک از ذکرها باعث تکرار بیشتر آنان می‌شود. بیمار به آرامی شروع به لرزش کرده و در حالی که روی دوزانو نشسته، سر و بدن خود را به شکل مخصوصی حرکت می‌دهد. همراه با بیمار، خلیفه نیز به‌وجود و شور می‌آید که ناشی از خواندن ذکرها و نوای سازهاست. در این مرحله است که اگر باد بیمار مهار شود مجلس تمام می‌شود، وگرنه شب‌ها شب‌های دیگر نیز تکرار می‌شود.

کتاب «موسیقی و خلسه» با پژوهش ارزشمند استاد محمدرضا درویشی در دو بخش «ذکرهای مراسم گواتی» و «اغزل خوانی و ذکر محافل صاحبان» بلوچستان، توسط موسسه فرهنگی-هنری ماهور منتشر شده است. در این نوشتار نگاهی به بخش اول کتاب شد که علاوه بر توضیح مبسوط مراسم گواتی، ذکرهای عربی و ترجمه‌های آن، همچنین ساختار صوتی آوازسازها، آوانویسی شده است.

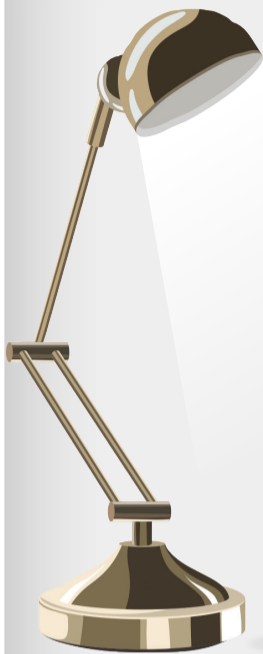
در پی معنا بخشی به جهان

تحلیل جنبش‌های اجتماعی بدون در نظر گرفتن فرهنگ خطاست

معرفی کتاب

اعتراض

نویسنده: جیمز جاسپر
مترجمان: سعیده امینی و حنا سادات نبوی
انتشارات: لوگوس
قیمت: ۲۸۰ هزار تومان



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

نمی‌کند و به‌صراحت می‌نویسد: «همه جنبش‌ها خوب نیستند و اتحاد نیز همیشه امر مطلوبی نیست. برای نمونه نازی‌ها و سایر جنبش‌های فاشیستی به‌شدت متحد بودند.» در کنار این جاسپر، به‌جای برخورد ایدئولوژیک و غیرعلمی با مسئله اعتراضات، اولاً می‌گوید هر اعتراضی شکل جنبش به خود نمی‌گیرد و ثانیاً تعریفی دقیق از جنبش‌های اجتماعی و تفاوت آن با جنبش‌های اعتراضی به دست می‌دهد.

از نظر جاسپر، عموم جنبش‌ها در اعتراض آدمیان به وضع موجود ریشه دارند. طبیعی است که بسیاری از امور این جهان مطابق میل، سلیقه و اندیشه مانیست‌و باز به‌خصوص در دوران مدرن که به‌طور ویژه بر حقوق انسانی تأکید می‌شود، بدیهی می‌نماید که افراد از در مقابله و اعتراض با این امور ناخوشایند برآیند. به قول خود نویسنده: «اعتراض عمیقاً به تار و پود دموکراسی مدرن، حقوق بشر و فرهنگ معاصر تنیده شده است و همه اینها را ایجاد می‌کند، بسط می‌دهد و محافظت می‌نماید.» با این تفاسیر بیشتر جنبش‌های اجتماعی از نوع جنبش‌های اعتراضی هستند. با این همه تمام این جنبش‌های اعتراضی را نمی‌توان جنبش اجتماعی دانست زیرا نزد جنبش‌های اعتراضی، آنچه اولویت دارد، اعتراض است و بسیاری از این جنبش‌ها پیشنهاد جایگزینی برای عبور از وضع موجود یا ایجاد وضع مطلوب در چینه ندارند. در عوض از نظر جاسپر جنبش‌های اجتماعی «تلاش‌های مستمر و نیت‌مندی هستند برای ایجاد یا ممانعت از تغییرات اجتماعی و قانونی که عمدتاً از طریق روش‌هایی غیر از کانال‌های رسمی و نهادی توسط حکومت صورت می‌گیرد.»

همانطور که از همین تعریف برمی‌آید، استفاده از صفت «مستمر»، جنبش را از چیزی چون «تظاهرات» متمایز می‌کند. وقتی هم می‌گوییم «غیرنهادی» یعنی جنبش چیزی متفاوت است از فعالیت احزاب و گروه‌های ذی‌نفع. در عین حال دیگر اصطلاح بسیار مهم در این تعریف، «نیت‌مند» است. اینجا همان جایی است که جاسپر سفره نظریه خاص خود درباره ابعاد فرهنگی جنبش‌های اجتماعی را پهن می‌کند و می‌گوید وقتی می‌گوییم جنبش‌های اجتماعی نیت‌مند هستند، یعنی جنبشها را به فرهنگ و راهبرد پیوند می‌دهیم: «مردم درباره چیزی که می‌خواهند و شیوه به دست آوردن آن ایده‌هایی دارند؛ ایده‌هایی که به همان اندازه که از روان‌شناسی فردی متأثرند، از صافی فرهنگ نیز می‌گذرند.» به بیانی دیگر «جنبش‌ها هدف دارند، حتی اگر مجبور شوند آن را مانند بسیاری از جنبش‌های مذهبی یا خودیاری‌گر، نه با ایجاد تحول در دنیای بیرون از جنبش، که با ایجاد تحول در اعضای خود محقق کنند. از نظر جاسپر فرهنگ متشکل از افکار، احساسات و اخلاق مشترک است و وقتی بی‌بیزیریم فرهنگ در جنبش‌های اجتماعی عنصری حیاتی است، آنگاه باید با آن نگرش‌های کلاسیکی که به ما دیکته می‌کردند که ایده‌ها را در ریاب و احساسات را رها کن، خداحافظی کنیم، زیرا احساسات و عواطف که نه لزوماً خوبند و نه لزوماً بدند، بلکه طبیعی‌اند، بخشی از فرهنگ ما به‌شمار می‌آیند و هم در شناخت ما اثر می‌گذارند، هم در رفتار فردی و جمعی ما. یکی از این رفتارهای جمعی هم جنبش‌ها و در مقابل تحلیلگران مخالف آن اعتراضات، انسان‌ها به‌مثابه قهرمانان برای جهانی بزرگ‌تر خوش‌بخت‌تر می‌جنگند و می‌کوشند معنایی جدید به جهان ببخشند.

جیمز جاسپر کتاب «اعتراض» با عنوان فرعی «درآمدی فرهنگی بر جنبش‌های اجتماعی» را در سال ۲۰۱۴ میلادی نوشت. اگر مورخی بخواهد تاریخ آن سال‌ها را به نگارش درآورد، بدون تردید باید به‌طور ویژه فصلی را به جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی پر سر و صدایی اختصاص بدهد که از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ در جاهای مختلف دنیا شروع شد. این روند تا همان سال ۲۰۱۴ و حتی بعدتر نیز ادامه پیدا کرد. کافی است نگاهی بکنیم به لیست این جنبش‌ها: بهار عربی، معترضان تی پارتی، کارمندان دولتی در ویسکانسین آمریکا، جنبش خشمگینان در اسپانیا، جنبش اشغال‌وال استریت، شورشیان مخالف سیاست‌های ریاضت اقتصادی در اروپا، انقلابیون اوکراینی در جنبش «کرامت»، تجمعات میدان تقسیم استانبول، جنبش جلیقه زردهای پاریس و معترضان به قتل جورج فلوید سیاه‌پوست به‌دست پلیس آمریکا.

این برای کسی چون جاسپر که جامعه‌شناس و استاد دانشگاه نیویورک سیتی است و عمده شهرتش را از پژوهش‌هایی به دست آورده که وجه مشترک‌شان فرهنگ و سیاست بوده است، یعنی یک موقعیت عالی. حوزه عمده علاقه‌مندی جاسپر، ابعاد فرهنگی و عاطفی جنبش‌های اجتماعی است و چه چیزی بهتر از این برای محقق این حوزه که در روزگاری زندگی کند که با تورم این جنبش‌ها مواجه است. شاید بگویید این جنبش‌ها که همیشه بوده‌اند و هستند. در واقع چنین نیست. بله اعتراض همیشه کم‌وبیش هست، اما جنبش اجتماعی نه. خود جاسپر نیز متوجه این موقعیت استثنایی دهه دوم قرن بیستم‌یکم هست و این سال‌ها را با اعتراضاتی که در سال‌های ۱۸۴۸، ۱۸۷۱، ۱۹۳۶، ۱۹۶۸ رخ داد، قابل مقایسه می‌داند.

به هر روی نویسنده این کتاب، پس از بررسی چستی جنبش‌های اجتماعی، هم مصادیق متعددی از جنبش‌های اجتماعی را ذکر می‌کند و هم نشان می‌دهد که چگونه جنبش‌ها موفق می‌شوند افرادی پرشمار را به دنبال تحقق آرمان و شعاری بکشانند که از نظر بسیاری از مردم یا امکان تحقق ندارد یا نیل بدان به مصائب و هزینه و گرفتاری‌هایی که افراد عضو جنبش در طول کارزار کشش اعتراضی ممکن است متحمل شوند، نمی‌ارزد. از قضا همین مسئله برای جاسپر بسیار اهمیت دارد که چرا انسان‌هایی که در برخی از نظریه‌ها، افرادی سودجو و محافظه‌کار تصویر می‌شوند و گمان می‌رود که به‌راحتی به دیگران اعتماد نمی‌کنند، ناگهان در فضاهای جنبشی شکل و شمایل دیگری به خود می‌گیرند، خود را وقف ارزش‌های جنبشی می‌کنند، فعلاً در رفتارهای جمعی مشارکت می‌ورزند، حتی شاید مدت‌ها بعد از پایان اعتراض‌های خیابانی، همچنان خود را سوزده فعال آن جنبش بدانند و چه‌جا تا روز مرگ خاطره خوش آن کنش‌های گروهی را پاس بدارند.

ذکر یک نکته البته در همین آغاز کار ضروری است. جاسپر برای کلمه «جنبش» بار معنایی خاصی چه مثبت و چه منفی- قائل نیست. برای مادر ایران، معمولاً کلمه «جنبش» تداعی‌گر حرکت‌هایی با اهداف اخلاقی و الانست و به همین دلیل بسیاری مواقع، تحلیلگران برای نشان دادن نگرش مثبت‌شان به حرکت‌های اعتراضی، آن را با عنوان «جنبش» به دیگران معرفی می‌کنند و در مقابل تحلیلگران مخالف آن اعتراضات، نیز به‌جای «جنبش» یا «اعتراضات» از الفاظی چون «شورش» و «اعتشاشات» استفاده می‌کنند. جاسپر اما به‌درستی چنین

در منطقه آن‌ها را کنار هم قرار داده بود. این کتاب که با پژوهش گسترده‌ای افسین متین‌عسکری درباره‌ی تماس‌ها و تبادل‌های ایران و روسیه در دو سده‌ی گذشته آغاز می‌شود، چارچوب تشریحی گسترده‌ای برای فصل‌های بعدی است که به چهار بخش تقسیم می‌شود. دو بخش نخست به صورت مشروح به سده‌ی پرویداد نوزدهم می‌پردازد که با درگیری دو دودمان قاجار و رومانوف بر سر بلندی‌روازی‌های سرزمینی در قفقاز آغاز شد و بحران‌های جنگ نخست جهانی و پس از آن سرانجام به سرنگونی دو حکومت انجامید. در بخش اول این اثر ابعاد سیاسی، نظامی، دیپلماتیک روابط ایران و روسیه از نظر زمانی بررسی می‌شود و در بخش دوم تمرکز بر انقلاب‌های دوگانه، یعنی انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و جنبش مشروطه‌ی ایران است که از سال ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۰ به طول انجامید و تعامل میان جنبش‌ها و عوامل انقلابی و محافظه‌کار در هر دو کشور بررسی می‌شود. در سال ۱۹۱۷ که بلندی‌روازی‌های توسعه‌طلبانه‌ی رومانوف به پایان راه خود رسید، دودمان قاجار گرچه تا ۱۳۰۴ ادامه یافت اما در تقارن برای بقا، کاملاً از نفس افتاده بود.

در سال ۱۳۰۰ ایران که رضاخان قدرت را در آن به دست گرفته بود و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی که تازه ثبات یافته بود، آماده شدند تا روابط تازه‌ای را بر اساس شرایطی متفاوت با سده‌ی گذشته در پیش گیرند. روزگار پهلوی - شوروی موضوع بخش سوم این کتاب است. پشتیبانی شوروی از جنبش‌های تندرو منطقه‌ای در ایران در زمان‌های بحرانی، یعنی حمایت از جنگلی‌ها و جمهوری شوروی گیلان در سال ۱۳۰۱ و دولت‌های خودمختار در آذربایجان و کردستان در سال‌های ۱۳۲۴-۲۵ نزد ملی‌گرایان ایرانی آوازه‌ای ننگین داشت و در جای دیگری در این اثر به آن پرداخته شده است. بزنگاه رابطه‌ی سیاسی پهلوی - شوروی، ضمن بازبینی گسترده‌ی شرایط بین‌المللی و داخلی که به عقد پیمان شوروی- ایران انجامید، بازنگری می‌شود. سپس ضمن کوشش برای آغاز کاوش در باره‌ی دیگر گونه‌های تعامل، به‌جای دیپلماسی بین‌المللی، ارتباط شوروی با فعالیت‌های کارگری ایران مورد توجه قرار می‌گیرد و نفوذ شوروی بر حیات فرهنگی ایرانیان به‌ویژه فیلم و تئاتر بررسی می‌شود. در سال ۱۳۵۷ انقلاب دیگری سبب بازآرایی روابط ایران و روسیه شد اما تغییر اساسی در آن ایجاد نکرد. تنها در سال ۱۹۹۱ هنگام فروپاشی شوروی بود که میان این دو کشور که نخستین بار در پایان سده‌ی هجدهم و آغاز سده‌ی نوزدهم در نتیجه‌ی توسل به‌رور همسایه شده بود فاصله‌ی جغرافیایی تحول‌ساز پدید آمد. فصل پایانی این اثر به بررسی پیامدهای این واقعیت و ارتباطات جدیدی می‌پردازد که میان ایران و روسیه در فضای پسا شوروی ایجاد شد.

کتاب «ایران و روسیه» ابعاد بی‌شمار رویارویی ایران و روسیه را در دوره‌ای دراماتیک بررسی می‌کند که هم ایران و هم روسیه را در معرض تحولات انقلابی قرار داد و از امپراتوری‌های سلسله‌ای چندملیتی معمولی، قرن نوزدهم را به دولت‌های مستبد و مدرن شده معمولی قرن بیستم تبدیل کرد. این کتاب با گرد هم آوردن دانشمندان برجسته در این زمینه، استفاده گسترده از آرشيوهای خانوادگی، سفرنامه‌ها و خاطرات ایرانی، روسی و قفقازی و آرشيوهای تازه در دسترس قرار گرفته در ایران و کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق را نشان می‌دهد. این مجموعه چشم‌انداز تازه‌ای درباره‌ی دغدغه‌های سنتی روابط بین‌الملل ارائه می‌کند: جنگ‌ها و دیپلماسی، خصومت ملی‌گرایان مخالف، تهدید امپراتوری روسیه در قرن نوزدهم و تهدید شوروی در قرن بیستم. فراتر از این‌ها، این کتاب به بررسی روابط فرودست همچنین نخبگان می‌پردازد و بُعد فرهنگی، اجتماعی و فکری را با ابعاد سیاسی و دیپلماتیک ترکیب می‌کند. با انجام این کار، کتاب به دنبال ایجاد گفتگویی جدید است که مفهوم دشمنی تسلیم‌ناپذیر ایران و روسیه را به چالش می‌کشد. کتاب «ایران و روسیه: دو قرن مواجهه» با ترجمه محمد افشاری از سوی نشر پارسه منتشر شده است.

فرستخواه، فرهاد مومنی، غلامرضا خاکی، فرهنگ رجایی، موسی اکرمی و محمدرضا تاجیک.

کتاب «صلح ایرانی» نوعی چشم‌انداز انتقادی هم برای دیدن ایران از زاویه صلح و هم دیدن صلح از نقطه‌نظر انسان ایرانی است. مقالات هم‌ناظر به این ظرفیت‌های تاریخی و فرهنگی بوده‌اند، هم اینکه تلاش کرده‌اند مسائل امروز جامعه ایران را با عینک صلح‌جویی بررسی کنند. به عبارت دیگر مقالات این کتاب با قرار دادن خود در ظرف زمان و مکان (ایران امروز) سعی کرده‌اند مفهوم انتزاعی صلح را در قالب مصادیق و مفاهیم انضمامی و واقعی توضیح دهند. کشوری که با گونه‌گونی فرهنگی، زبانی، قومی و دینی، که قرن‌ها با همزیستی در کنار هم زیسته‌اند، هم‌زمان می‌تواند یک ظرفیت برای وحدت ملی و یک چالش برای ایجاد ناصح و تنش باشد. در صورتی که نقش و جایگاه هویت‌ها و اقلیت‌ها در کشور به‌رسمیت شناخته شود، می‌توان به ایجاد و ارتقای صلح و آشتی در سرزمین‌مان امید بست و چنانچه این هویت‌های متکثر انکار شوند، مستعد بروز تنش و کشمکش خواهیم بود. مسیرهای صلح توسط دانشگاهیان و اهالی هنر، فرهنگ و دانش بین کشورهای منطقه قابل پیمایش است و فعالیت‌های مشترک و همکاری‌های فرهنگی و علمی در قالب پروژه‌های مشترک و فعالیت‌های پژوهشی و فرهنگی مختلفی می‌تواند به تحقق صلح منطقه‌ای کمک کند. واقعیت این است که این کتاب دفتر شاعرانه، ادیبانه و تبلیغی در ستایش صلح نیست. نمی‌خواهد بانگاهی رمانتیک و خیالی چشم‌مان را بر واقعیت‌های تلخ خشونت‌ها، جنگ‌ها، تبعیض‌ها و فشارهای ساختاری موجود که زندگی ما را تیره و تار کرده، ببندید و صرفاً در ستایش و زیبایی صلح و صلح‌دوستی سخن بگویید. هر چند ادبیات و هنر صلح نقش مهم و ضروری در صلح‌گستری و حتی خلق و گسترش بینش انتقادی در فهم صلح و ناصح جامعه دارند و نویسندگان این کتاب نیز گاه و بیگاه به این متون توجه کرده‌اند. این کتاب نقد و معرفی اندیشه‌های موجود در گفتمان و مطالعات صلح‌پژوهی هم نیست. مفهوم صلح مستعد این است که بد تعبیر و تفسیر شود. اغلب وقتی پای اندیشه در میان می‌آید، شکلی از عمل‌گرایی و شانه خالی کردن از مسئولیت خود برای اقدام و انجام کار تداعی می‌شود؛ به‌ویژه اگر این اندیشه‌ورزی با صلح هم‌کلام شود.